

سلسله مباحث عرفان واقعی – عرفان ساختگی

**دلایل رد افشای باطن افراد  
و ریختن آبروی مؤمنان برای غیر معصومین**



## مقدمه

یکی از مسائل اعتقادی جامعه اسلامی ما مسأله چشم بصیرت یا چشم برزخی است. در میان عوام این دو اصطلاح به یک معنا به کار می‌روند، ولی چندین معنا برای آنها قابل تصور است که بعضی از آن معانی مخصوص چشم بصیرت و بعضی مشترک میان این دو اصطلاح است. اینکه انسان می‌تواند از مسائل پنهانی اطلاع پیدا کند، مطلبی است که از سوی معتقدان به غیب پذیرفته شده است، اما در اینکه از چه راهی می‌توان به این مطالب دست یافت و راه مجاز برای آن چیست و نیز حیطه‌های دست یابی انسان به اسرار غیبی تا کجاست مورد اختلاف است. شکی نیست که انسان با مراجعه به علوم و آموزه‌های وحیانی و الهی می‌تواند به گوشه‌ای از این اسرار دست یابد و پی ببرد، اما راه دیگری نیز وجود دارد و آن مجاهده با نفس و تحمل ریاضت است. حضرت آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: «ما موظفیم هر اندازه از اسرار پشت پرده که در اختیار ما قرار دادند، بپذیریم و کوشش کنیم که هرچه بیشتر، از آن با خبر شویم؛ البته این کار بسیار دشوار است، زیرا برای روشن شدن بخشی از اسرار پشت پرده غیب دو راه داریم:

نخست آنکه با رنج و تلاش، خود را به پرده نزدیک کنیم و گوشه پرده را کنار بزنیم، یا اینکه بیدار و هوشیار باشیم تا نسیمی بوزد و پرده کنار برود و لحظه‌ای از پشت پرده با خبر شویم.

مسئله مهم این است که اگر کسی از اسرار غیب آگاه شد، نمی‌تواند آن را تحمل کند. همه ما از جمال یوسف سخن شنیده‌ایم؛ برای مثال شنیده‌ایم که وقتی زنهای مصر او را دیدند و بی‌اختیار دستهای خود را بردند. این در حالی است که وجود مبارک یوسف، مانند این است که انسان عکس ماه را روی کاغذ کاهی بکشد؛ این عکس چقدر از حقیقت ماه را نشان می‌دهد؟... بنابراین، دیدن اسرار پشت پرده بسیار دشوار است و اگر کسی از آن آگاهی یافت، دیگر قدرت ماندن در این دنیا را ندارد. در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ

خَوَلَطُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳) گاهی عده‌ای را می‌بینید و فکر می‌کنید که آنها خردشان را از دست داده‌اند؛ در حالی که تماشای جمال یار هوش را از آنان ربوده است. (نسیم اندیشه، دفتر اول: ۱۶۲)

البته همان طور که قبلاً گفته شد، اینکه چه ریاضیتی مجاز است و چه ریاضتی غیر مجاز و ریاضت انسان را چقدر با عالم غیب آشنا می‌کند و حتی اینکه دسترسی به کدام بخش از غیب جایز است و کدام بخش مجاز نیست و چه بخش ممکن و چه بخش غیر ممکن است، مسائلی است که باید محققان روشن کنند.

به طور مختصر باید گفت ریاضت‌ها ممکن است انسان را با عالم ملکوت مرتبط سازد و ممکن است انسان را به عالم هیروت و خیال و توهم ببرد و در بخش سومی هم ممکن است با عالم شیاطین و اجنه ارتباط دهد که اولی ارتباط با عالم حق است و دومی باطل و بیماری و سوم حرام و بدبختی می‌باشد.

بحث این گفتار درباره حیطه‌ای است که انسان غیر معصوم می‌تواند با ریاضت و مجاهده با نفس به آن دست یابد و تمرکز این بحث در حیطه "باطن افراد و دیدن گناهکار بودن و نوع گناه ایشان" است.

برای روشن شدن محل اختلاف و تبیین کامل واقعیت، لازم است نخست به بررسی معناهای مختلفی که ممکن است از چشم بصیرت و چشم برزخی وجود داشته باشد، بپردازیم، به همین دلیل نخست برای آمادگی ذهن خواننده به طرح انواع معانی چشم برزخی در کلام دانشمندان و باورمندان به آنها می‌پردازیم که ۱۲ نوع است و سپس به نقد نوع دوازدهم خواهیم پرداخت.

انواع چشم بصیرت و برزخی و ملکوتی

۱- بینایی و بصیرت یافتن در دین؛

انسان می‌تواند با تحصیل علوم دینی و آشنایی با علوم اهل بیت علیهم‌السلام و وحی الهی در دین، بینا و صاحب بصیرت شود که به چنین شخصی فقیه می‌گویند. حالا یا فقیه با اجتهاد یا فقیه با تقلید، بالاخره نسبت به دین خویش بصیرت و بینایی پیدا کرده است. چنین قدرتی در اثر تلاش در راه خدای متعال به انسان داده می‌شود و از نظر ائمه اطهار علیهم‌السلام یکی از کمالات جهان است، از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» تمام کمالات در تفقه در دین و صبر در سختی‌ها و اندازه نگاه داشتن در اقتصاد زندگی است (الکافی: ۳۲/۱ باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء).

۲- توانایی یافتن در تشخیص راه حق از باطل با نور ایمان؛

در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [انفال/۲۹] اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند برای شما مایه تمییز و تشخیص قرار می‌دهد. خداوند برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد. این مضمون علاوه بر اینکه در قرآن کریم آمده، در روایات بسیاری نیز وارد شده است.

کسی که در مقام ابتلاء و امتحان الهی قرار بگیرد و تقوی پیشه کند، خداوند متعال نور حقیقت را در دل او روشن و منور می‌فرماید و به برکت آن دیگر مرتکب گناه نمی‌شود و دید و درک نیرومندی می‌خواهد و نورانیت و روشن بینی فوق العاده‌ای می‌خواهد که ثمره درخت تقوی است.

۳- توانایی دیدن پشت سر خود و پشت موانع فیزیکی مثل دیوار؛

داشتن این توانایی‌ها منحصر به دین‌داران و پارسایان نیست و بسیاری از کفار و مرتضان که به ریاضت‌های مخصوصی دست زده‌اند نیز ادعای داشتن چنین قدرت‌هایی را دارند که ربطی به دین ندارد و اثری در زندگی شخص دیندار برای راه یافتن به بهشت و دوری از جهنم بر آنها بار نمی‌شود. پس ربطی به کرامت ندارد و حتی ممکن است از ریاضت حرام بدست آمده باشد.

۴- توانایی دیدن فرشتگان؛

گاهی حقایق در برابر چشم برزخی تمثّل می‌یابند؛ مانند تمثّل فرشتگان در جنگ بدر، مهمانان حضرت نوح و لوط علیهما السلام و فرشته مبشّر حضرت مریم: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ [مریم/۱۷] (تسنیم، جلد ۱۵: ۴۹۳)

از نظر روایات و هم فلسفه دیدن فرشتگانی که تمثّل پیدا کنند برای انسان‌ها ممکن است. اما تشخیص اینکه موجود تمثّل یافته آیا فرشته است یا شیطان و جن برای هر کسی ممکن نیست و در ضمن کسی از غیر معصومین علیهم السلام اختیار برقراری ارتباط با فرشتگان را ندارد، بلکه آنها اختیار دارند تا با انسان‌ها در موارد لزوم ارتباط برقرار کنند، حتی از روایات چنین بر می‌آید که حضرت جبرئیل به اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل نمی‌شد، بلکه هر وقت خدای متعال اراده می‌فرمود جبرئیل را نازل می‌کرد و راز انتظارهای رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای نزول وحی نیز همین است.

## ۵- توانایی ارتباط یافتن با اجنه؛

در دو آیه از قرآن کریم به ارتباط با اجنه اشاره شده است، البته دیدن این موجودات که گاهی بدون خواست انسان پیش آید، مشمول این آیات نیست و به کسی که چنین اتفاقی برایش پیش آید دارای چشم برزخی گفته نمی‌شود، ولی ممکن است کسی خود، دست به کارهایی بزند که با اجنه و شیاطین ارتباط برقرار کند و پس از برقراری ارتباط، ادعای داشتن چشم برزخی کند. چنین شخصی شاید بتواند به کمک اجنه از کارهایی که افراد ضعیف در پنهان انجام می‌دهند، خبر دهد و کارهایی عجیب کند یا از محل گم شده اطلاع داشته باشد که چنین کارهایی شبیه کارهای کاهنان است و از ارتباط و رفتن نزد چنین اشخاصی نهی و در برخی روایات در حد کفر به خدا دانسته شده است. در قرآن مجید آمده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ [الأنعام/۱۱۲] و این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم، که برای فریب مردم همواره گفتاری باطل ولی به ظاهر آراسته و دلپسند به یکدیگر القاء می‌کنند و اگر پروردگارت می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنان و آنچه را به دروغ به هم می‌بافند را واگذار.

بنابراین آیه، دشمنان پیامبران که از انسان‌ها و اجنه هستند، سخنانی باطل را که زیبا هستند به هم آموزش می‌دهند تا مردم را از راه راست منحرف سازند.

همچنین خدای می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام/۱۲۱] قطعاً شیاطین - شبهات ناروایی را به ضد احکام خدا - به دوستانشان القاء می‌کنند تا با شما - درباره احکام خدا - مجادله و ستیزه کنند، و اگر از آنان پیروی کنید، یقیناً شما هم مشرک هستید.

بنابراین آیات، هیچ نوع ارتباطی با اجنه و شیاطین تأیید نشده است و کسانی که تلاش می‌کنند تا با اجنه ارتباط برقرار کنند و آنها را در اختیار خود بگیرند، یا کفار ایشان را در اختیار خود می‌گیرند که اگر این شخص مسلمان باشد، نباید به کافر اطمینان کند و معلوم نیست که ایشان او را به راه درست هدایت کنند و اطلاعات صحیح به او بدهند و اگر جنیان مسلمان را در اختیار بگیرند، کار حرامی انجام داده‌اند که آزادی یک مسلمان را سلب کرده‌اند.

بنابراین، چنین ارتباطی اگرچه امکان دارد، ولی مورد تأیید دین نبوده و مجاز نیست، حتی اگر به نام موکل باشد.

۶- توانایی اطلاع از اعمال و گفتار مخفی افراد، نیت خوانی افراد ضعیف؛

این توانایی‌ها در اثر ارتباط با شیاطین و اجنه و تحمل ریاضت‌های غیر مجاز بدست می‌آیند و می‌توان آنها را زیر مجموعه ارتباط با اجنه به حساب آورد.

۷- توانایی ارتباط با مردگان که در عالم برزخ هستند و دیدن عالم برزخ و حوادث آن دنیا؛

خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله می‌گوید: «در این جهان کسانی بیننده اهل آن جهان را باشند.» (آغاز و انجام: ۲۴)  
آقای حسن زاده آملی در توضیح این سخن خواجه می‌نویسد: «این کسان اولیای الهی‌اند که چشم برزخی آنان باز شده است و بدین سبب صور و ابدان برزخی را می‌نگرند.» (آغاز و انجام: ۱۱۸).

ملکوت به معنای سلطنت، حکومت و مالکیت، صیغه مبالغه در معنای ملک است. ملکوت هر چیز، عبارت است از آن جهتی که رو به خدا دارد. چون هر موجودی دو جهت دارد: یکی رو به خدا و یکی رو به خلق. جهت رو به خدا، باطنی است که ملک آن، سمت رو به خلق و ظاهری است (تفسیر المیزان: ۲۴۰/۷ و ۱۵۹/۱۷ و تفسیر نمونه: ۳۶/۷). به بیان دیگر، عالم معنی و آخرت، همان عالم ملکوت و جهان طبیعت و دنیا، همان عالم ملک است. مثلاً انسان، همانطور که در این دنیا، یک صورت ملکی و دنیوی دارد. یک صورت و خلق باطنی هم دارد که در وقت خروج از بدن، با هر ملکه‌ای از دنیا رفت، آن صورت آخرتی را به خود می‌گیرد و چشم برزخی او را می‌بیند و خود او هم در وقت گشودن چشم برزخی، خود را به هر صورتی هست می‌بیند. پس لازم نیست کسی در این دنیا به هر صورتی که هست آن جا هم، به همان صورت باشد (چهل حدیث امام خمینی: ۱۵ و ۳۹۹ و ۴۰۰).

آیت الله حاج میرزا جواد آقای انصاری همدانی نقل می‌فرمود: «من در یکی از خیابان‌های همدان عبور می‌کردم، دیدم عده‌ای جنازه‌ای را به دوش گرفته و به سوئی می‌برند، ولی عده‌ای دیگر، جنبه ملکوتی او را به سمت یک تاریکی مبهم و عمیقی می‌بردند. روح مثالی این مرد متوفی، در بالای جنازه می‌رفت و پیوسته می‌خواست فریاد بزند که ای خدا مرا نجات بده، مرا اینجا نبرند، ولی زبانش به نام خدا جاری نمی‌شد. آن وقت رو کرد به مردم و گفت: ای مردم مرا نجاتم دهید، نگذارید مرا ببرند. ولی صدایش به گوش کسی نمی‌رسد. آن مرحوم می‌فرمود: من صاحب جنازه را شناختم، اهل همدان و حاکم ستمگری بود.» (معادشناسی علامه تهرانی: ۲۱۳/۲)

بنابراین، ملکوت هر چیز، عبارت از آن جهت باطنی و الهی است که رو به خدا دارد و ملک، عبارت از آن جهت ظاهری و خلقی. اگر آدمی، چشم ملکوتی‌اش به راه افتد، حقایق اشیاء را آن طوری که هست می‌بیند. اللهم ارنا الاشياء كما هي. خدایا حقایق عالم را آن طوری که هست به ما نشان بده.

توضیح: اگر چشم برزخی به این معنا باشد که انسان با عالم برزخ در ارتباط است و می‌تواند با کسانی که در برزخ هستند ارتباط برقرار کند و قبول کنیم کسی غیر معصومین علیهم‌السلام چنین قدرتی دارد، این حالت، همیشگی نیست که به هر قبری بگذرد بفهمد که در حال عذاب است یا در خوشی و نعمت، این مسأله از داستان‌هایی که در این باره نقل شده کاملاً قابل فهم است.

#### ۸- توانایی دیدن گذشته و وقایع تاریخی

مرحوم سید حسن مسقطی در توسل به موالیان معصومین علیهم‌السلام و اندکاک و محو در ولایت ائمه هدی علیهم‌السلام و عشق سرشار به خاندان وحی آیتی بود و حکایت‌ها از ایشان بر جای مانده است. گویند در ایام عاشورا که برای زیارت به کربلا می‌آمد، تمام جریانات و وقایع گذشته کربلا را بر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و اهل بیت او علیهم‌السلام با چشم برزخی و مثالی مشاهده می‌نمود و با سرّ و حقیقت ملکوتی خود به اسرار و رموز آن واقعه اطلاع حاصل می‌نمود.

نقل می‌کنند در یکی از این سال‌ها که عاشورا در وسط تابستان و شدت گرمای عراق قرار گرفته بود، ایشان جهت زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام به کربلا می‌آید. در شب عاشورا قدری یخ تهیه می‌کند که به منزل ببرد، در این هنگام حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را مشاهده می‌کند و به او نهیب می‌زنند که تو درحالی که صدای العطش اولاد سیدالشهداء علیه‌السلام را می‌شنوی یخ تهیه کردی که به منزل ببری؟! ایشان فوراً یخ‌ها را بر زمین می‌زند و با دست خالی به منزل مراجعت می‌نماید (اسرار ملکوت: ۹۵/۱ مشاهدات توحیدی مرحوم سید حسن مسقطی).

از مضمون این داستان بر می‌آید که این شخص فردی مخلص و ساده بوده که اگر در اثر ریاضت این شخص دچار توهم و حالت روانی نشده و خیالات بر او غلبه نکرده باشد، تنها می‌توان آن را به حالت مکاشفه حمل کرد که در جای خود شرح داده شده است و دلیلی بر دائمی بودن آن نداریم.

#### ۹- توانایی فهم نشانه‌های بعضی از گناهان؛

اعمال انسان و گناهان علاوه بر تأثیر بر روح انسان، جسم او را هم با خود درگیر می‌کنند و بر آن اثر می‌گذارند که این اثرات هم مثل اثرهای روحی و آخرتی مراتبی دارند. مثلاً خوردن شراب باعث مستی می‌شود و هر کس شراب‌خوار را

ببیند، می‌فهمد شراب خورده است، هرچند در پنهان آن را خورده باشد، اما پس از این که از حالت مستی درآمد، کسانی که به بو حساس هستند، می‌توانند با استشمام آن بفهمند که او شراب مسرف کرده است، اگرچه معلوم نیست آن را خورده یا به دهان گرفته و بعد پشیمان شده باشد و تا مدت زمانی با آزمایش خون و... می‌توان آثار الکل را در بدن چنین شخصی دید. چنین نشانه‌هایی برای افراد قابل درک است، ولی افراد با تقوا تلاش می‌کنند تا در برخورد با این نشانه‌ها آنها را بر موارد بهتری حمل کنند و مؤمنان را متهم به گناه نکنند، مگر اینکه شرعاً ثابت شود و بتوانند به وظیفه شرعی خود در برابر گناه عمل کنند.

#### ۱۰- دیدن حقایق اشیا؛

ممکن است خدای سبحان بر کسی منت بگذارد و چشم برزخی او را در لحظه‌ای باز کرده، تجسمی از کردارهای زشت او را به وی نشان می‌دهد که چنین ارائه‌ای سبب ایمانی تازه و پیمانی جدید بر اطاعت او شود (تسنیم: ۱۱۰/۵)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً». در حالی که دیگران هنگام گشوده شدن چشم برزخی و مشاهده آثار و نشانه‌های مرگ، برزخ و قیامت، ازدیاد یقین کرده، خواهند گفت: هَرَبْنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ [سجده/۱۲] (ادب فنای مقربان: ۱۳۸/۲)

خداوند متعال می‌فرماید: «بعضی در وقت حشر می‌گویند: خدایا! چرا مرا کور محسور کردی، با آن که در دنیا چشم داشتم؟ جواب می‌فرماید: چون تو آیات ما را فراموش کردی، امروز فراموش شدی. ای بیچاره! تو چشم ملکی ظاهر بین داشتی، اما ملکوت کور بود. کوری خودت را حالا ادراک کردی و الا از اول کور بودی. چشم بصیرت باطنی نداشتی. ولی اگر آدمی در مسیر حق قرار گیرد، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام می‌تواند ملکوت آسمان‌ها و زمین را ببیند و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض انعام/۷۵ این چنین به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان می‌دهیم. ابراهیم خلیل با چشم ملکوتی خود دید که عالم و هر چه در آن است، همه فعل خداست. (چهل حدیث امام خمینی: ۱۵ و ۳۹۹ و ۴۰۰)

اگر انسان از قلب و دل خود مراقبت نماید و دقت لازم در رفتار و گفتار شبانه روزی خویش داشته باشد که برخلاف رضای حق قدمی بر ندارد، آن وقت، خداوند منان چشمه‌های حقیقت را به رویش باز می‌کند و او را از زلال گوارا



سیراب می‌سازد و طبق فرمایش بزرگان، حقایق عالم را می‌فهمد و معارف بلند اسلامی را درک می‌کند و با باز شدن چشم بصیرت و دید باطنی‌اش، واقعیات را می‌بیند و عوالم هستی، برایش مشهود می‌گردند.

ما اگر گرفتار معصیت می‌شویم، از دو حال خارج نیست: یا از آن رو است که به زشتی و بدی گناه آگاهی و یقین کامل نداریم یا نه علم داریم، اما اراده قوی و مستحکم برای ترک آن نداریم. بی‌تردید هر چه این دو عامل بیشتر تقویت شوند، محدوده گناهان آدمی، تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود. معصومین کسانی هستند که در هر دو بُعد به عالی‌ترین درجات نائل شده‌اند، هم از نظر شناخت چنان‌اند که زشتی و ناپسندی هر کار بدی را به چشم بصیرت می‌بینند و هم به لحاظ اراده، چنان قدرتی دارند که طوفان غرایز حیوانی، عنان اختیار را از کف آنان نمی‌رباید.

صاحب المنار این‌گونه روایات را به شدت نفی کرده و حضور شیطان را به وجود وساوس او و تمثلات شیطانی را تخیلات پنداشته است. لسان صاحب المنار در این‌گونه مسائل زبان انکار است؛ گویا چنین معارفی برای او و همفکرانش حل نشده است، با آنکه انسان می‌تواند چشم برزخی داشته باشد و خداوند برای تشویق یا ترهیب، حقیقت ملکوتی را به عده‌ای بنمایاند. (تسنیم: ۲۹۳/۱۳)

مرحوم کلینی رضی الله عنه در اصول کافی قصه حارثه بن مالک را نقل کرده است که در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت: گویا عرش و بهشت، و دوزخ و اهل آنها را می‌بینیم. اگر به آنچه از حلال و حرام می‌شناسیم، واقعاً عمل کنیم و چشم، گوش، دست، پا و... را تطهیر کنیم و علم همراه با عمل صالح داشته باشیم، به چنین مرتبتی نایل می‌شویم؛ خلاصه اینکه راه رسیدن به کشف و شهود، بندگی خداست. (نسیم اندیشه، دفتر اول: ۱۶۱)

«دین با ارایه برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها، انسان را به تجربه عرفانی و علم حضوری و شهودی سوق می‌دهد و آن را از کجی‌ها و راه‌های منحرف باز می‌دارد. اگر در صدر اسلام برخی از مؤمنان به مقام رؤیت شهودی حق و گشودن چشم برزخی رسیدند و در عرصه اجتماعات نیز پیامبر را یاری نموده و مقام وحدت و کثرت را یافتند، به جهت درس‌آموزی از مکتب پیامبر و اسلام بود. (کلام جدید: ۲۶۳).

## ۱۱- چشم برزخی هنگام مرگ

چشم برزخی بعضی انسان‌ها هنگام احتضار و در برزخ و قیامت نسبت به دیدن اسمای جمالیّه حق، کور و بی‌نور است؛ اما حمد حامدان مایه بینایی و روشنی چشم آنان است. "قرّه" همان اشک خنک است. اشک غم و حزن، اشکی گرم است؛ اما اشک نشاط و سرور، خنک است. از این رو عامل سرور و نشاط را "قرّة العین" گویند. (تسنیم: ۳۶۷/۱)

با رجوع به متون دینی و معارف اسلامی این مطلب برای ما روشن می شود که هنگام مرگ لحظه‌ای برای آدمی پیش می‌آید که هنوز فرشته مرگ را ملاقات نکرده و هنوز جان نسپرده است، اما متوجه می‌شود که پرده‌های ظواهر دنیا از پیش روی او کنار رفته و حقایقی بر او ظاهر می‌شود و این لحظه‌ای است که زبان آدمی از حرف زدن می‌ایستد، ولی چشم باطن او نظاره‌گر این وقایع برزخی می‌باشد. از این لحظه به "زمان معاینه" تعبیر شده، یعنی زمانی که چشم آخرتی و برزخی انسان باز می‌شود (تسنیم: ۱۱۰/۵).

از دعای حضرت امام سجاد علیه السلام استفاده می‌شود که شخص محتضر که بینایی او از کار افتاده است، فرشته‌ها را می‌بیند؛ ولی با چشم برزخی نه مادی: ﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا﴾ [فرقان/۲۲] (تسنیم: ۴۹۳/۱۵)

وقتی برای انسان حالت احتضار پیدا می‌شود، اعضاء و وسائط ماده موقعیت خودشان را از دست می‌دهند، ارتباطات فیزیکی خودشان را از دست می‌دهند، آنگاه چشم برزخی انسان باز می‌شود. بنابراین، وقتی شخصی که در حال محتضر است نگاه می‌کند و اطرافیان را می‌بیند در حالتی که هنوز چشمش بسته است، در واقع او صورت برزخی آنها را می‌بیند نه این جسم آنها را. التفات کردید؟ جسم قابل رؤیت نیست، چشم بسته است. ولی در عین حال اگر در همان موقع شعور داشته باشد و بتواند اشاره کند، بگویند: فرض کنید حسن آقا کجا نشسته؟ می‌گوید: حسن آقا آنجا نشسته و درست هم می‌گوید. خب این چشمش که بسته است. الآن صورت مثالی او که منطبق است بر این صورت ماده، آن صورت مثالی الآن در کنار فرض کنید که حسین آقا و در کنار مثلاً علی آقا نشسته. آن صورت مثالی الآن در این موقعیت قرار دارد. لذا آن جنبه را در عالم ماده هم مشاهده می‌کند. یعنی با توجه به اشرافی که عالم مثال بر اینجا دارد، به اضافه چیزهایی دیگر که ما نمی‌بینیم. اینها را ما می‌بینیم چیز دیگر را نمی‌بینیم. (شرح حدیث عنوان بصری آیه الله تهران: ۱۲۴۳)

کمتر کسی پیدا می‌شود که حقیقت را در مرحله شهود ببیند و باز هم آن را انکار کند، به همین دلیل گنهکاران و ستمگران هنگامی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و پرده‌های غفلت و غرور کنار می‌رود و چشم برزخی پیدا می‌کند اظهار ایمان می‌کنند، همانگونه که در آیات می‌خوانیم ﴿فَالْقُوا السَّلَامَ﴾ [النحل/۲۸] (تفسیر نمونه: ۲۰۹/۱۱)؛ کسانی که وقتی چشم برزخی پیدا می‌کنند و خود را در آخرین لحظات زندگی و در آستانه قیامت می‌بینند و پرده‌های غفلت و بی‌خبری از جلو چشمان آنها کنار می‌رود و می‌بینند باید اموال و سرمایه‌ها را بگذارند و بروند بی‌آنکه بتوانند از آن توشه‌ای برای

این سفر طولانی بگیرند، پشیمان می‌شوند و آتش حسرت به جانشان می‌افتد، و تقاضای بازگشت به زندگی می‌کنند، هر چند بازگشتن کوتاه و گذرا باشد تا جبران کنند، ولی دست رد بر سینه آنها گذارده می‌شود، چرا که سنت الهی است که این راه، بازگشت ندارد! لذا در آخرین آیه با قاطعیت تمام، می‌فرماید: «خداوند هرگز مرگ کسی را، هنگامی که اجلش فرا رسد، به تاخیر نمی‌اندازد!» ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا﴾ [المنافقون/۱۱] (تفسیر نمونه: ۱۷۵/۲۴).

خدای متعال می‌فرماید: «چنین نیست، او هرگز ایمان نمی‌آورد تا زمانی که جان به گلوگاهش برسد.» ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾ [قیامت/۲۶] آن روز است که چشم برزخی انسان باز می‌شود، حجاب‌ها کنار می‌رود، نشانه‌های عذاب و کیفر را می‌بیند، و به اعمال خود واقف می‌شود و در آن لحظه ایمان می‌آورد، ولی ایمانی که هرگز مفید به حال او نخواهد بود. [القیامة/۲۶-۳۰] (تفسیر نمونه: ۳۰۸/۲۵).

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ [تکاثیر/۶] هرگز چنین نیست، اگر همچون علم یقینی، آگاهی داشتید بی‌شک جهنم را هم اکنون می‌دیدید! و این همان علمی است که به علمای ربّانی بر اثر عبودیت پروردگار، هجوم آورده است: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [حجر/۹۹] پس پروردگارت را بندگی کن تا آنکه یقین به سراغت آید.

«هجم بهم العلم على حقيقة البصيرة و باشروا روح اليقين» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷) به آنان علم بر چهره بصیرت حقیقی هجوم آورده است و آنان با روح یقینی هم آغوش می‌باشند. (پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن: ۲۲۸/۱ - ۲۲۷).  
۱۲- توانایی دیدن باطن و برزخ افراد زنده (چشم برزخی معروف).

حسن مصطفوی نیز در ذیل آیات ۱۵۴ تا ۱۵۶ بقره می‌نویسد: «در برزخ شناختن به همان شکل است. البته این معنی متوقف است به آنکه بیننده هم چشم برزخی و بینائی روحانی داشته باشد، خواه در همین دنیا و ببدن مادی زندگی کند، و یا ببدن برزخی» (تفسیر روشن: ۲۷۱/۲).

علامه حسن زاده آملی در کلمه ۶۶ از هزار و یک کلمه می‌گوید: «اگر چشم برزخی انسان در همین نشأت باز شود اکثر ناس را در ایاب و ذهاب به کوی و برزن و سکه و سوق کالفراش المبتوث می‌بیند. این کمترین در برخی از منامات بلکه در حال یقظه بعضی ارواح را بصورت گنجشگ دیده است، فافهم. و به همین مثبت است قوله سبحانه: ﴿يُخْرِجُونَ مِنَ الْأُجْدَاتِ كَانَهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرُونَ﴾ [قمر/۷]» (هزار و یک کلمه: ۸۳/۱).

در احوالات شیخ رجبعلی خیاط از بزرگ مردان عرصه معنوی معاصر ما نقل شده است که به ابتلاء و امتحانی گرفتار می‌شود، ولی با رهیدن از آن، خداوند سرچشمه جوشان معرفت ربوبی را در درون او به غلیان در می‌آورد و چشم بصیرت او باز می‌شود و ره صد ساله را یک روزه می‌پیماید و به مقامات بلندی دست می‌یابد (سایت Askdin).

آیت الله سید محمد محسن تهرانی می‌نویسد: «چه بسا اتفاق افتاده است برای برخی از افراد که خداوند چشم برزخی آنان را باز نموده و آنان افراد را به صورت‌های مثالی دیده‌اند.» ایشان سپس برای تأیید سخن خود، مکاشفه‌ای شیخ حسن علی نخودکی نقل می‌کند: «ایشان می‌فرمود: در آن اوقاتی که برای زیارت حرم مطهر مولى أميرالمؤمنين (علیه السلام) در نجف اشرف ساکن بودم، پس از بازگشت از حرم مطهر بعضی معاریف از علماء و مشاهیر را به صورت بعضی از حیوانات درنده مشاهده می‌کردم و بدین جهت برای اینکه چشمم به صورت او و سایر افراد نیفتد، عبا را بر سر می‌کشیدم و سر به زیر به منزل مراجعت می‌کردم و از خداوند خواستم این حالت را از من بگیرد، زیرا آن قدر برخی از این صورت‌ها وحشتناک و مضمّن کننده بود که مریارای دیدن و تحمّل آن نبود و از این بابت سخت، اذیت شده و به زحمت افتاده بودم.»

نکته مهمی که در سخنان ایشان وجود دارد، رعایت انصاف است که می‌نویسد: «بلی در مواردی که نفس افراد متأثر از غرائز شهوانی و کثرات و کدورات و حبّ و بغض‌ها و قساوت و پلیدی و صفات زشت و مذموم است، ظهور آن حقائق به شکل واقعی و حقیقی خود آنها نمی‌باشد بلکه نفس این گونه افراد با دست‌کاری و تحریف و صورت‌گری طبق دل‌خواه و انگیزه‌های متفاوت نفسانی به تغییر و تبدیل آن شکل و شمایل اقدام می‌کند. مثلاً کسی را که با او دشمنی دارد به شکلی ناموجه و نامناسب در خواب مشاهده می‌کند و یا در قضیه‌ای که موقع و موضع حکومت و قضاوت بین او و دیگری است خود را محقّ و دیگری را بر باطل می‌پندارد. درحالی‌که مطلب و واقع خلاف آن است. و نظیر این مطلب حتّی در بین افراد عادّی نسبت به حوادث ظاهری مشاهده می‌شود مثلاً بعضی از افراد که دارای بیماری شبکیه چشم می‌باشند، از تشخیص رنگ‌ها عاجزند و همه چیز را سفید و سیاه می‌بینند و این تصوّر نابجا به واقع مربوط نمی‌شود بلکه به خود آنها بر می‌گردد.<sup>۱</sup>

و لذا بزرگان طریق فرموده‌اند: به مکاشفات و رؤیایها قبل از مراجعه به اهل خبره و بصیرت نباید عمل نمود و پس از تأیید آن توسط فرد خبیر انسان می‌تواند اقدام کند.

بسیاری از افرادی که به واسطه مکاشفات نفسانیّه به هلاکت افتاده‌اند به این قضیه مبتلا گشته‌اند...

اینجانب به رأی العین افرادی را مشاهده نموده‌ام که شیطان را به صورت امام حیّ علیهما السلام دیده و در پی آن به متابعت از دستورات و برنامه او اقدام کرده‌اند و در وادی ضلالت و غوایت به هلاکت درافتاده‌اند. بنابراین سخنی که از صاحب مقاله نقل شده است که نفس رسول خدا در شکل دادن و صورت‌بندی وحی نقش اساسی و حیاتی دارد لغو و عبث خواهد بود، زیرا نزول وحی بی‌صورت در قالب صورت و شکل دقیقاً مانند نزول حقائق و حوادث بی‌صورت و هیئت از اسماء و صفات کلیّه است که به واسطه سلسله علل و معلولات و تناسب و تسامخ بین آنها در مرتبه مثال، متصور به صورت و در مرتبه ماده و جسمیت مجسم به ماده و صورت می‌گردند و اگر اختلافی در وحی به واسطه نفس پیامبر حاصل می‌شود در جای دیگر نیز باید حاصل شود زیرا هر دو نزول یکی است و هر دو مشمول یک قاعده و یک قانون می‌باشند. «(افق وحی: ۵۱۶ - ۵۱۳ فصل: صورت‌بندی حقائق منطبق بر وجود خارجی آنهاست).

#### دلایل رد

#### انواع آثار گناه

بحث این مقاله درباره امکان نوع آخر از انواع چشم‌برزخی و نقد این مطلب است که شخصی غیر معصوم بتوان باطن افراد را تشخیص دهد و بفهمد او چه گناهای انجام داده و در واقع برزخ یک فرد زنده را ببیند.

در درجه اول می‌پرسیم: کسانی که ادعا می‌شود چشم‌برزخی و بصیرت دارند، کدام آثار گناه را می‌بینند؟ یعنی می‌پرسیم: باطنی که این اشخاص می‌بینند، کجاست؟ مسلماً مقصود ایشان آثار مادی و جسمی گناه نیست، چون بسیاری از چنین آثاری را مردم عادی و حتی کفار هم می‌بینند و نمی‌تواند به عنوان کرامت بشمار آید. توضیح اینکه گناه غیر از اثر وضعی (شرعی یعنی رفتن گناهکار به جهنم و مبتلا شدن به عذاب اخروی) دو نوع اثر دیگر نیز دارد:

اول؛ آثار مادی (فیزیکی) و تکوینی، مثل اینکه کسی شراب بخورد و مست شود و از راه آن بفهمیم که گناه کرده یا از بوی بد دهان او حدس بزنیم شراب خورده، چون شاید به دهان گرفته و قصد خوردن داشته، ولی منصرف شده و آن را به بیرون ریخته باشد. بسیاری از این آثار را افراد عادی و حتی کافرها می‌فهمند و برخی از آنها را مثل بوی نامطبوع بدن کسی که غسل جنابت نکرده یا از حالت افسردگی روحی و جسمی چنان شخصی را برخی از افراد تیز هوش یا

مذهب متوجه می‌شوند و در عین حال چنین افرادی اگر مؤمن باشند تلاش خواهند کرد از چنین قدرتی استفاده نکنند تا مؤمنین را در معرض اتهام قرار ندهند، چون بسیاری از این علامت‌ها مثل علامت بعضی بیماری‌ها مشترک است میان آثار بعضی عمل‌های حلال و حرام، از این جهت حکم کردن بر اساس قیافه در مذهب اهل بیت حرام است. دوم؛ آثاری که گناه بر روح و جسم برزخی افراد می‌گذارد، ادعای درباره چشم برزخی یعنی دیدن باطن افراد درباره این آثار است.

اگر ادعا این باشد که شخص دارای چشم برزخی باطن و برزخ افراد زنده را در این دنیا می‌بینید و می‌فهمد که شکل برزخی او در اثر گناهان چگونه است، به دلایل زیر از پذیرش آن معذوریم:

دلیل اول: عدم ورود به برزخ

کسانی که زنده هستند، هنوز وارد عالم برزخ نشده‌اند تا جسم ایشان از بدن مثالی و برزخی و روحشان جدا و از اختیارشان خارج شود و افرادی که با عالم برزخ در ارتباط هستند، به برزخ زندگان دسترسی ندارند، چون هنوز زندگان وارد آن عالم نشده‌اند و اگر قبول کنیم کسی در اثر ریاضت نفس توانسته وارد دنیای برزخ شود، ارتباط او با عالم برزخی است، نه با کسانی که هنوز در دنیای جسم هستند.

چنان‌که آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: «قبل از تمامیت حجت، کسی را نمی‌توان در آتش دید.» (تسنیم: ۱۹۹/۱۲)

دلیل دوم: خدا ستار العیوب است

یکی از اعتقادات مسلمانان این است که خدای متعال ستار العیوب است. یعنی عیوب انسان‌ها را لااقل در این دنیا برای دیگران افشا نمی‌کند. سؤال اینجاست که آیا ستار العیوب بودن خدای متعال مطلق و عمومی یا مقید و مخصوص به زمان و مکان و افراد مخصوصی است؟

در پاسخ باید گفت که خود این ذکر که قیدی ندارد، یعنی نفرموده خدا ستار العیوب در دنیا است و در آخرت نیست یا ستار العیوب برای فلان شخص است، اما عیب‌ها را برای فلان شخص آشکار می‌کند و برای او ستار العیوب نیست. در روایات هم قیدی برای این صفت خدای متعال ذکر نشده است، پس آن را مطلق و عمومی می‌دانیم، البته به شرطی که خود شخص، باطن خودش را افشا نکند.

بنابر این اگر کسی ادعا کند که ستار العیوب بودن خدا در مواردی برداشته می شود باید دلیل قاطع و محکمی برای نظر خود داشته باشد.

جالب است، یکی از کسانی که ادعا شده چشم برزخی داشته، مرحوم آیت الله بهجت رحمته الله است. آقای مصباح یزدی می گوید: «به نظر می رسد ایشان از نظر مراتب عرفانی و کمالات معنوی در مقامی هستند که غالباً عوالمی از غیب را شاهدند و چه بسا در آن، حقایقی از جمله حقیقت بعضی افراد را آشکارا - با دیده دل - می بینند، اما چون خود نمی خواهند افراد را این چنین ببینند، غالباً ذکر "یا ستار" را تکرار می کنند و از خداوند می خواهند آنچه را که می بینند برایشان پنهان سازد.» (روزنامه رسالت، شماره ۶۷۱۹ به تاریخ ۸۸/۳/۱۲، صفحه ۱۷ "گفتگو")

این سخن آقای مصباح بیشتر شبیه لطیفه است که خدا به زور بخواهد حقایق افراد را به کسی نشان دهد و او به خدا یاد آوری کند که من خوشم نمی آید و به خدا یاد آوری کند که تو ستار العیوبی و به من نشان نده!!! البته اینکه ایشان نظر خود را با عبارت "به نظر می رسد" شروع کرده، نشان می دهد که این سخن برداشت شخصی خود آقای مصباح یزدی است و تا زمانی که ایشان چنین سخنی بفرماید، خود آیت الله بهجت چنین ادعایی نکرده بوده، و گرنه باید از خود ایشان نقل می کرد. پیش از این نظر هم کسی چنین صفتی را به آیت الله بهجت منتسب نساخته بوده، معلوم می شود اولین بار آقای مصباح این صفت را به ایشان منتسب ساخته و سپس دیگران با برداشتن عبارت "به نظر می رسد" آن را به اشتباه به طور یقینی به ایشان نسبت داده اند.

آیت الله جوادی آملی می فرماید:

«خداوند متعال که ستار العیوب است، می داند کجا ستاری بکند و کجا ستاری نکند. اگر کسی ستار عیوب دیگران باشد و در عین حال مخفیانه مرتکب گناهی شود، ذات اقدس الله اجازه نخواهد داد اسرارش نزد دیگران افشا شود. حتی در قیامت خداوند اجازه نمی دهد کسانی که کنار یکدیگرند از اعمال هم با خبر شوند؛ بنابراین، عملکرد خود شخص بسیار مهم است. اگر کسی پرده دیگران را ندرد و آشکارا به گناه دست نیازد، خداوند، پرده اش را نمی درد.» (کتاب پرسش ها و پاسخ ها: ۵۶/۲)

دلیل سوم: تعارض با روایت امیرالمؤمنین علیه السلام

در هر حال به سختی می توان پذیرفت که معصومین علیهم السلام گناهان بندگان خدا را ببینند چه رسد به این که فرد غیر معصوم چنین قدرتی داشته باشد. زیرا:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْحَذَرَ الْحَذَرَ! فَوَ اللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ؛ بترس، بترس - از خدا! - به خدا سوگند آن قدر پرده پوشی کرده که گویی تو را بخشیده و آمرزیده است.» (نهج البلاغه: حکمت ۳۰)

#### دلیل چهارم: منافات با اختیار

دیدن باطن افراد با اختیار انسان‌ها منافات دارد، زیرا هر شخص گناهکاری ممکن است توبه کند و هر کسی که در برهه - ای از زمان گناهی از او سر نزده باشد، ممکن است به گناه کشیده شود و تا آخر عمر این فرصت وجود دارد. علاوه بر این، شخصی که باطن دیروزی را دیده، فریب می‌خورد و تا زمان بعدی که او را ببیند تصور می‌کند که هنوز همین طور است.

#### دلیل پنجم: بی‌حکمت بودن این قدرت

خدای متعال حکیم است و هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد. این که خدای متعال به اشخاصی غیر معصوم قدرت بدهد تا بتوانند باطن دیگران را ببینند و از گناهان ایشان آگاه شوند، نتیجه‌ای عملی و در راه رسیدن به مقاصد الهی ندارد. یعنی کسی که باطن افراد را می‌بیند با آن حجم زیاد چه کاری از دستش بر می‌آید. چنین شخصی که در روز صدها نفر را می‌بیند، آیا می‌تواند همه آنها را ارشاد کند؟ در هر حال کارهای خدای متعال حکمت دارد و باید روی هدفی باشد، اینکه آبروی این همه مؤمن پیش کسی برود چه حکمتی خواهد داشت.

#### دلیل ششم: در روز قیامت هم خدا آبروی مؤمنان را نمی‌برد

از معصومین علیهم السلام نقل شده که در روز قیامت هم، خدای متعال آبروی افراد را حتی پیش پیامبر گرامی خویش نخواهد برد: «روایت شده است که در روز قیامت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدای متعال می‌خواهد هنگام حساب رسی خلائق، امت او را در حضور فرشتگان و پیامبران و امت‌های دیگر محاسبه نکند تا عیب‌های آنها آشکار نشود. پس به شیوه‌ای به حساب رسی ایشان پردازد که جز خدای سبحان و پیامبرش، کس دیگری از گناهانشان آگاه نشود. خداوند در پاسخ می‌فرماید: ای حبیب من! من در مورد بندگانم از تو مهربان‌تر هستم؛ زیرا چنان که تو دوست نداری عیب‌های ایشان نزد غیر تو آشکار شود، من هم روا نمی‌دارم که عیب آنها حتی بر تو نیز آشکار گردد. به همین دلیل، خودم به تنهایی به حسابشان رسیدگی می‌کنم، به گونه‌ای که جز من، کسی بر لغزش‌های ایشان آگاه نشود.» (جامع السعادات: ۲/۲۷۲)



آیت الله جوادی آملی می‌فرماید:

«خداوند متعال حتی در قیامت اجازه نمی‌دهد کسانی که کنار یک‌دیگرند از اعمال هم با خبر شوند.» (پرسش‌ها و پاسخ‌ها: ۵۶/۲)

اگر کسی بگوید خود ایشان در جای دیگری چنین گفته است که: «خدای سبحان بر اساس ستاریت خود، در دنیا مکنونات درون انسانها را جز در مواردی اندک بر چهره‌هایشان ظاهر نمی‌کند؛ اما در قیامت که روز ظهور حق است اثر گناه و طاعت که سیاهی و سفیدی چهره است ظاهر می‌شود؛ همان‌گونه که در دنیا، شرم و صفی نفسانی است و چهره را سرخ می‌کند و هراس مایه رنگ باختگی و زردی چهره است، در قیامت نیز خاطرات و نفسانیات انسان در چهره‌اش اثر می‌گذارد.» (تسنیم: ۳۶۷/۱)

در پاسخ می‌گوییم اینکه در قیامت مجرمان از خوبان تفکیک می‌شوند:

﴿وَأَمَّا زُورُ الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ [یس: ۵۹] ندا آید: ای گناهکاران! امروز - از صف نیکان - جدا شوید.

و در اینکه مجرمان در قیامت از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند، جای شکی نیست:

﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ﴾ [الرحمن: ۴۱] گناهکاران به نشانه‌هایشان شناخته می‌شوند، پس آنان را به موهای پیش سرو به پاهایشان می‌گیرند و به آتش می‌اندازند.

اما اینکه چه کسی چه گناهی انجام داده است، معلوم نیست برای دیگران نیز مشخص شود، چنان‌که از روایات هم چنین می‌فهمیم و در نقل قول پیشین، حضرت آیت الله جوادی آملی نیز به همین مطلب اشاره کرده بود که کسی از عمل دیگری با خبر نمی‌شود، مگر اینکه خود شخص آن را بیان کند.

دلیل هفتم: تناقض در فرمان و عملکرد

در روایات بسیاری مردم به عیب پوشی و پرده پوشی از گناه دیگران تشویق شده‌اند، مثل این سخن رسول اکرم ﷺ که فرمود: «لا یستر عبد عیب عبد الا ستره الله یوم القیامه»: هیچ بنده‌ای عیب بنده دیگر را نمی‌پوشاند، مگر این که خداوند در روز قیامت، عیب او را خواهد پوشاند.

«مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَفْضَحْهُ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (جامع الصغیر: ۶۰۹/۲).

هر که بر عیب برادر مسلمان‌ش در دنیا پرده پوشد و او را رسوا نسازد، خداوند در قیامت، عیب او را بپوشاند.

همچنین حضرت در کلامی دیگر خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «اُسْتُرُوا عَلٰی اِخْوَانِكُمْ»؛ عیوب برادران خود را بپوشانید. (وسائل الشیعه باب امر به معروف و نهی از منکر: باب ۳۲، ح ۷)

کسی که حادثه‌ای را از برادر مسلمان خود بداند و آن را نقل کند و منظورش از آن، عیب جویی و لکه دار ساختن جوانمردی او باشد، خداوند در روز رستاخیز، او را از رحمت خود دور می‌کند و در جای ذلت‌آوری قرار می‌دهد تا از آنچه گفته و آشکار ساخته است، اظهار ندامت کند (مستدرک الوسائل: ۱۰۸/۲).

چطور ممکن است خدا به عیب پوشی امر کند و خودش خلاف آن عمل نماید که این حرف افترا و دروغ بستن به خداست.

دلیل هشتم: پوشانده شدن گناهان حتی از فرشتگان

در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «يَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ: ای آن که زیبایی را آشکار می‌سازی و زشتی را می‌پوشانی.» در تفسیر این عبارت از دعا، روایتی دل‌نشین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه در عرش، صورتی دارد شبیه به صورت او در زمین. پس هرگاه کارهای نیکی چون رکوع و سجود و دیگر افعال نیکو از او صادر شود، صورت این اعمال نیکویش در عرش ظاهر شود و ملائکه آن را می‌بینند و بر او درود می‌فرستند و برایش استغفار می‌کنند، ولی اگر معصیتی از او سرزند، خداوند، حجابی بر آن می‌نهد تا فرشتگان از آن آگاه نگردند و این است تأویل: «يَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» (شرح جوشن کبیر حکیم سبزواری: ۲۷۹ و ۲۸۰)

نقد علامه و جواب آن

علامه طباطبایی می‌فرماید: «هرگاه برای انسان انقطاع "من" از "تن" حاصل شود دیگر هیچ مانعی باقی نمی‌ماند و این انقطاع با علم مفید و عمل نیک حاصل می‌گردد و آنگاه حقیقت نفس و مراتب و موجودات و اسرار باطنی آن عالم را مشاهده خواهد کرد.» (رسالة الولاية: ۴۵)

در پاسخ عرض می‌کنیم که اگر کسی مستحق دیدن باطن افراد بود انبیای اولوالعزم و به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اشرف مخلوقات است و جانشینان معصوم ایشان علیهم السلام لایق‌تر به این منصب بودند، در حالی که در قرآن کریم با صراحت خلاف این را بیان می‌فرماید که به بعضی آییه‌ها اشاره می‌کنیم.

دلیل نهم: تعارض با داستان ضیف ابراهیم

در چند جای قرآن درباره مهمانان حضرت ابراهیم علیه السلام سخن گفته شده که آن حضرت ایشان را نشناخت تا اینکه آنها خودشان را معرفی کردند و فهمید فرشته هستند. اگر کسی می‌توانست باطن افراد را ببیند، حضرت ابراهیم علیه السلام باید باطن افراد را می‌دید و می‌فهمید آن دو فرشته که به شکل انسان مهمان او شده‌اند، در واقع و در باطن فرشته هستند و برای آنها گوساله بریان نمی‌کرد که بخورند و وقتی آن را نخوردند، اصرار نمی‌کرد که چرا نمی‌خورید، در چندین آیه از قرآن کریم به این مطلب اشاره شده که یکی از آنها سوره ذاریات است، خدای متعال می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتَتْكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۲۸) ﴿

آیا حکایت مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴) هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند و او جواب سلام گفت و فرمود که شما مردمی ناشناس می‌باشید. (۲۵) آن گاه پنهانی نزد اهل بیت خود رفت و کباب گوساله فربه‌ی نزد مهمانان باز آورد. (۲۶) غذا را نزد آنها گذارد - آنها توجهی به غذا نکردند - ابراهیم گفت: شما غذا تناول نمی‌کنید؟ (۲۷) آن گاه - از اینکه بی‌اجازه بر او وارد شده و غذا هم نخوردند - سخت از آنها بیم و اندیشه کرد، آن فرشتگان گفتند: هیچ مترس، و او را به پسری دانا بشارت دادند. (۲۸)

آیا بزرگان عرفان از حضرت ابراهیم که خدا می‌فرماید الگوی ماست (سوره ممتحنه: آیه ۴) و او را یک امت (نحل: ۱۲۰) و خلیل و دوست صمیمی خود (نساء: ۱۲۵) معرفی می‌کند، بالاتر هستند؟

دلیل دهم: نقد استدلال به ضیف ابراهیم و پاسخ با استدلال به منتخبان موسی

اگر کسی بگوید که اینها فرشته بودند در حالی که ما می‌گوییم بزرگان عرفان، باطن انسان‌ها و برزخ ایشان را می‌بینند، می‌گوییم که قرآن کریم، نشان می‌دهد که پیامبران اولوالعزم باطن انسان‌ها را هم نمی‌توانستند ببینند، زیرا خدای متعال در سوره اعراف آیه ۱۵۵ می‌فرماید: ﴿وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا﴾ موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید.

امام رضا علیه السلام در توضیح این آیه فرموده است: «وقتی خداوند با موسی سخن گفت، موسی به سوی قوم خود رفت و واقعه را خبر داد. آنها گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا سخن خدا را بشنویم. حضرت موسی علیه السلام از آن جمعیت هفتصد هزار نفری، هفتاد هزار نفر و از آنان، هفت هزار و از آنان، هفتصد و از آنان، هفتاد نفر انتخاب کرد و با خود به

کوه طور برد. آنها کلام خدا را شنیدند، ولی گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا وقتی خدا را آشکارا ببینیم.» (عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۰۰/۱)

وقتی به معنای واژه "اختیار" مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم معنای آن طلب خیر، یعنی جستجوی بهتر است. پس حضرت موسی از بین آن همه بنی اسرائیل به نظر خودش بهترین‌ها را برگزیده بود و آنها برگزیدگان یاران حضرت موسی بودند، اگر دیدن باطن افراد امکان داشت، حضرت موسی به عنوان پیامبری اولوالعزم لازم بود از این امکان بهرمنده شود تا در انتخابش موفق باشد، نه اینکه شکست بخورد.

دلیل یازدهم: نقد استدلال به برتری علما از پیامبران بی اسرائیل

شاید کسی بگوید که مقام علمای امت پیامبر صلی الله علیه و آله از پیامبران بنی اسرائیل که یکی از آنها حضرت موسی بود، بالاتر است. بنابر این، ممکن است علمای امت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مقامات و قدرت‌هایی دست یابند که آنها نداشته باشند، در پاسخ می‌گوییم:

اولاً؛ صحیح این حدیث چنین است: «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل»: دانشمندان امت من همانند پیامبران بنی اسرائیل هستند (عوالی الآلی: ۷۷/۴) و نه برتر از ایشان.

ثانیاً؛ منظور از علماء و دانشمندان در این روایت، امامان معصوم علیهم السلام هستند نه مراجع و فقها، و این مطلب در روایت‌های بسیاری تأکید شده است. مثلاً در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده: «مردم سه گروه هستند: عالم و علم آموز (متعلم) و خار و خاشاک، ما - امامان - عالم هستیم و شیعیان ما علم آموز و متعلم و دیگر مردم خار و خاشاک هستند.» (بصائر الدرجات: ۹)

جالب اینکه بیشتر، ادعای داشتن چشم برزخی به افراد بی‌سواد منتسب شده تا به فقها و علما.

پیامبر منافقان را بدون وحی نمی‌شناخت

اگر کسی استدلال‌های بالا را نپذیرد به قرآن مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم که طبق آیات قرآن کریم، حتی اشرف مخلوقات، حضرت ختم الانبیاء صلی الله علیه و آله هم چنین قدرتی نداشته است. پس اگر کسی مدعی شود چنین مقام معنوی را دارد، یعنی معتقد است از آن حضرت برتر است؟

توجه داشته باشید که مردم از نظر ایمان و عمل به چند گروه تقسیم می‌شوند:

الف - کسانی که ایمان ندارند و کافر هستند. اینها به دو گروه تقسیم می‌شوند:

اول: کسانی که رسماً می‌گویند کافر هستیم و نیازی نیست که باطن آنها را ببینیم تا بشناسیم، بلکه ظاهر آنها برای شناختن آنها و دوری از ایشان کافی است.

دوم: کسانی که در دل ایمان ندارند، ولی در زبان و ظاهر می‌گویند مسلمان هستیم و در ظاهر به اعمال دینی هم عمل می‌کنند و حتی بعضی وقت‌ها در ظاهر از مسلمانان هم دو آتش‌تر هستند تا از بهره‌های مسلمان بودن، منفعت ببرند. به این گروه که دل و زبان آنها در ایمان یکی نیست، منافق می‌گوییم که اگر حقیقت حال ایشان برای ما روشن شود، لازم است از آنها دوری کنیم.

ب - افرادی که مؤمن هستند و در دل به خدای متعال ایمان دارند. مؤمنان هم به دو گروه تقسیم می‌شوند:

اول: کسانی که ایمان و عملشان با هم مطابق است و ظاهر و باطنشان یکی است. این افراد یا از طرف خدا چنین قدرتی دارند که خطا و اشتباه هم نمی‌کنند که به آنها معصوم می‌گوییم و یا تلاش می‌کنند این طور باشند، ولی مثل هر انسان دیگری نمی‌توانند ادعا کنند از هر گناه سهوی و اشتباهی و یا فراموشی و خطا و اشتباه معصوم هستند، ولی عمداً گناه نمی‌کنند و مقید به انجام واجبات هستند که به ایشان عادل گفته می‌شود.

دوم: کسانی که ایمان دارند، ولی در عمل به دلایل مختلف مثل هوای نفس و یا کم‌اطلاعی و فرهنگ پایین و... کم می‌آورند و عملشان مشکل دارد. از نظر دینی به این افراد فاسق گفته می‌شود.

بنابر این مردم را این طور طبقه بندی می‌کنیم:

۱- معصوم که باید از او تبعیت کرد.

۲- عادل که در صورت وجود دیگر شرایط می‌توان از او تقلید کرد و پشت سر او نماز خواند و از نظر شرعی شهادت او مورد قبول است.

۳- فاسق که باید توبه کند و در صورتی که در برابر انسان گناه کند و شرایطش باشد باید او را امر به معروف و نهی از منکر کرد.

۴- منافق که ظاهراً مسلمان است و معامله و ارتباط با او جایز است، ولی اگر فهمیدیم منافق واقعی است، باید از نظر اعتقادی از او دوری کنیم و مراقب باشیم به اجتماع مسلمانان و اعتقاد ما لطمه نزنند.

۵- کافر که نجس است و باید از او دوری کرد.

از بین این ۵ گروه بدترین گروه منافقان هستند که از پشت به اسلام و مسلمانان خنجر می‌زنند و شناختن ایشان باعث می‌شود بتوانیم از آنها دوری کنیم، در مرحله دوم کافر است که شناخت او راحت است و در مرحله سوم فاسق است که باید اگر عیبی از او دانستیم طبق روایاتی که قبلاً بعضی از آنها ذکر شد، عیب او را پرده پوشی کنیم و اگر در توانمان بود او را به راه درست و راست هدایت کنیم و در ضمن خدا ما از جستجو از عیب مؤمنان نهی کرده است مثل آیه: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾: از عیب مردم جستجو نکنید (حجرات: ۱۲). و روایت‌های بسیاری که از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده است.

در همین آیه چند دستور دیگر هم داریم. خدا می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ (الحجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز - در کار دیگران - تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند...

دستور خدا این است که درباره مردم گمان بد نکنیم، از عیب آنها جستجو نکنیم و اگر عیب کسی به هر صورتی برای ما آشکار شد، آن را برای دیگران با غیبت آشکار نکنیم.

حالا مدعیان چشم برزخی می‌گویند: خود خدا این دستورات را زیر پا گذاشته است و کاری کرده که بعضی از افراد غیر معصوم به دیگر مؤمنان گمان بد ببرند و با نگاه به صورت آنها و در زمان ملاقات با ایشان عیب آنها برای ایشان آشکار شود، در صورتی که قبلاً گفتیم که این دانستن منفعتی هم برای کسی که عیبش بر ملا شده ندارد و فقط آبروی مؤمن رفته است. با این حال چطور شده که خدا این قدرت را به پیامبر بزرگ خودش، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نداده تا منافقان را با دیدن آنها بشناسد؟ در حالی که آنها بزرگ‌ترین خطر برای مسلمانان بودند. اگر برسید این ادعای شما از کجاست و ادعا کنید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی منافقان را می‌دید آنها را می‌شناخت، می‌گویم آیات زیر خلاف ادعای شما را ثابت می‌کنند:

دلیل دوازدهم: آیه اول؛

خدای متعال در قرآن مجید، به بیان صفات و رفتار منافقان پرداخته و در سوره منافقون می‌فرماید:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾: هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی.

در حالی که اگر پیامبر بدون وحی از سوی خدای متعال آنها را می‌شناخت نباید به حرف آنها گوش می‌داد.

اگر کسی بگوید مقصود خدای متعال این بوده که مثالی بزند و حالت فرضی را بیان کند، نه این که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را نمی‌شناسد، بلکه می‌فرماید اگر به تو این قدرت را نمی‌دادیم، آنها را نمی‌شناختی و به حرف آنها گوش می‌کردی. پاسخ می‌دهیم که این حرف شما با آیات دیگر قرآن در تناقض است، چون آیات دیگری از قرآن وجود دارند که این سخن را به کلی رد می‌کنند، مثل:

دلیل سیزدهم: آیه دوم؛

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾ (التوبة: ۱۰۱) و از - میان - اعراب بادیه‌نشین که در اطراف شما هستند، جمعی منافقند و از اهل مدینه - نیز - گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی‌شناسی، ولی ما آنها را می‌شناسیم. بزودی آنها را دو بار مجازات می‌کنیم، سپس بسوی مجازات بزرگی - در قیامت - فرستاده می‌شوند.

واضح است که این آیه با صراحت می‌فرماید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون وحی منافقان را نمی‌شناخت.

دلیل چهاردهم: آیه سوم؛

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَنْ لَّنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ \* وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَاعْرِفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَنَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۰ - ۲۹) آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را آشکار نمی‌کند؟! اگر ما می‌خواستیم حقیقت آنها را به تو نشان می‌دادیم و در طی سخن کاملاً آنها را می‌شناختی و خداوند اعمال شما را می‌داند!

در این آیه هم خدای متعال می‌فرماید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌تواند از دیدن چهره کسانی که بیماری نفاق در دل دارند، آنها را بشناسد و اینکه فرموده: "اگر می‌خواستیم"، نشان می‌دهد که خدا نخواسته چنین کاری کند و در آیه‌های دیگر هم همین مطلب تأکید کرده است.

دلیل پانزدهم: روایات حج

ممکن است کسی بگوید روایت داریم که امام معصوم علیه السلام باطن افراد را به یارشان نشان داده‌اند، پس یک عارف هم می‌تواند چنین قدرتی پیدا کند و آیاتی که از قرآن خواندید با این روایات معنا می‌شوند.

پاسخ می‌دهیم روایات مورد اشاره ۲ روایت هستند که لازم است به دقت آنها را بخوانیم و بعد درباره معنای آنها قضاوت کنیم.

روایت اول: امام سجاد علیه السلام و زهری

زُهری که یکی از دانشمندان اهل سنت است، می‌گوید در عرفات بودیم که امام سجاد علیه السلام به من فرمود: چقدر انسان در اینجا وجود دارد؟ گفتم: نزدیک به چهار میلیون و پانصد هزار نفر که همه با آرزوهایشان به نیت الهی برای حج آمده‌اند و با ناله او را می‌خوانند و دعا می‌کنند. امام به او گفت: ای زهری؛ چقدر فریاد زننده زیاد است و حاجی واقعی کم است: «ما أَكْثَرَ الضَّجِيجِ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجِ»، زهری پاسخ داد: همه آنها حاجی هستند، آیا منظورتان این است که این تعداد حج‌گزار کم است؟ حضرت فرمود: نزدیک بیا و صورتت را نزدیک من بیاور! نزدیک امام رفت و امام دستی بر صورتش کشید و فرمود: نگاه کن. زهری به مردم نگاه کرد و دید همه آنها میمون هستند و در میان ایشان از هر ده هزار نفر یک آدم پیدا می‌شود. بعد حضرت دوباره دست بر صورت او کشید و فرمود نگاه کن. می‌گوید نگاه کردم و دیدم آنها گرگ هستند بجز همان چند نفر ویژه. عرض کردم یا ابن رسول الله این کرامت تو مرا مدهوش و هراسناک کرد و از کار عجیب تو متحیر شدم. حضرت فرمود: ای زهری! از این همه انسان جز تعداد کمی کسی حاجی نیست که آنها را دیدی. سپس فرمود: خودت بر صورتت دست بکش. این کار را کردم و مردم به همان حالت معمولی در چشمم پدیدار شدند (تفسیر الإمام العسکری: ۶۰۷؛ حدیث ۳۵۹).

روایت دوم: امام باقر علیه السلام و ابوبصیر

چنین کرامتی از امام باقر علیه السلام هم نقل شده است. ابوبصیر - که نابینا و از یاران امام باقر علیه السلام بود - در حضور آن حضرت عرض کرد: «ما أَكْثَرَ الْحَجِيجِ وَ أَعْظَمَ الضَّجِيجِ: چقدر حاجی زیاد است و ناله و فریاد بلند!» حضرت فرمود: نه، بلکه چقدر ناله و فریاد زیاد و حاجی کم است: «ما أَكْثَرَ الضَّجِيجِ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجِ» آیا دوست داری درستی سخنان مرا بدانی و با چشم خودت ببینی؟ بعد دستش را بر چشمانش کشید و دعاهایی خواند که بینا شد و به او فرمود: ای ابابصیر به حاجی‌ها نگاه کن. می‌گوید: نگاه کردم و دیدم بیشتر مردم میمون و خوک بودند و مؤمن در میان ایشان مثل ستاره در ظلمت شب می‌درخشید، ابوبصیر عرض کرد: راست گفתי ای مولای من چقدر حاجی کم است و ناله و فریاد زیاد است. سپس حضرت دعاهایی خواند و دوباره ابوبصیر نابینا شد (المناقب: ۱۸۴/۴).



## توضیح روایات

این روایات به هیچ وجه دلیلی برای اثبات ادعای وجود چشم برزخی نیست، به دو دلیل:

اول؛ هیچ کدام از زهری و ابوبصیر وقتی مردم را به صورتی دیگر دیدند، تک تک افراد را تشخیص ندادند که چه کسی به چه صورتی است.

دوم؛ آنچه زهری و ابوبصیر دیدند مربوط به کسانی بود که ولایت اهل بیت علیهم السلام را نداشتند و معلوم است که بدون چشم برزخی هم، هر کس به ولایت اهل بیت علیهم السلام قائل است می‌داند که ناصبی‌ها و مخالفان اهل بیت، در باطن، افراد خوبی نیستند و نیازی به چشم برزخی نیست و دلیل این ادعا در هر دو روایت مذکور آمده که در ادامه آنها امامان به مسأله ولایت اشاره فرمودند:

امام سجاد فرمود: «هر کس حج به جا آورد و با شیعیان ما دوستی کند و دشمنان ما را ترک نماید و خودش را به اطاعت از ما مقید سازد، سپس در اینجا حضور یابد تا به حجر الاسود برسد، با حالت تسلیم به امانتی که خدا بر گردن او قرار داده و وفادار به عهدی که ملزم به آن است، او حاجی است و دیگران را خودت دیدی؛ ای زهری! پدرم از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایم نقل کرد که منافقانی که دشمن محمد و علی و دوستان ایشان هستند و دوستان ما را سرزنش می‌کنند، حاجی نمی‌شوند، بلکه مؤمنان مخلصی که پیرو محمد و علی و دوستان ایشان هستند، حاجی هستند.» (تفسیر الإمام العسکری: ۶۰۷؛ حدیث ۳۵۹).

حضرت آیت الله جوادی آملی نیز در تفسیر خویش به این مطلب که امام باقر علیه السلام به ابوبصیر باطن حج گزارانی را که از ولایت اهل بیت علیهم السلام متمرّد بودند به صورت حیواناتی نشان داد، اشاره کرده است (تسنیم: ۲/۲۸۹).

بنابر این، این دو روایت هم اگر صحیح باشند - که باید سند آنها مورد بررسی قرار گیرد - نشان دهنده وجود قدرت دیدن باطن مؤمنان به صورت تک به تک و یا حتی گروه معینی از ایشان که آبروی مؤمنان برود، نیست، بلکه حتی خلاف آن را ثابت می‌کند، زیرا این دو نفر، حداکثر توانستند باطن مخالفان ائمه علیهم السلام را ببینند، آن هم نه به صورت شخص به شخص، بلکه گروهی و نامشخص و آن هم به قدرت امام علیه السلام به عنوان کرامت و معجزه‌ای از آن حضرات، پس این دو روایت نمی‌توانند آیات مورد اشاره و روایات ذکر شده در پیش را تغییر دهند و حتی تأیید نظر ما هستند.

## آیه مشاهده یا دلیل شانزهم

ممکن است کسی بگوید: خدای متعال در قرآن کریم تصریح کرده که اعمال ما را خدای متعال، پیامبرش و مؤمنین می-بینند، بنابر این تمام دلایلی که ذکر شد در برابر این آیه از کار می افتد:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵] و بگو: عمل کنید به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید.

در پاسخ می گوئیم: اتفاقاً این آیه نیز ادعای دیدن باطن افراد زنده و گناهان ایشان را در این دنیا به وسیله انسان غیر معصوم ثابت نمی کند، زیرا "مؤمن" در این آیه اصلاً به معنای همه مؤمنان غیر معصوم نیست، بلکه معنایی والاتر دارد چون:

اولاً؛ سیاق آیه نشان می دهد که مراد از "مؤمن"، معصوم است. زیرا در کنار خدا و رسول که معصوم هستند، مؤمن نیز باید هم سنخ ایشان در عصمت و مرتبه باشد و کسی چنین نیست، مگر ائمه معصومین علیهم السلام، کما اینکه در آیات اطاعت [نساء: ۵۹] و ولایت [مائده: ۵۵] نیز چنین است و نمی توان اولی الامر و مؤمنینی را که در ردیف خدا و رسول در این دو آیه قرار گرفته اند، افراد معمولی غیر معصوم بدانیم. همه مفسران شیعه، سیاق را در این آیات نشانه شرط عصمت در سومین گروه ذکر شده، دانسته اند.

ثانیاً؛ در مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز مؤمنون به ائمه علیهم السلام تفسیر شده اند (الأصفی فی تفسیر القرآن: ۱/۴۸۹ و ۴۹۰). این روایات در منابع مهم و دست اول از اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است (الکافی: ۱/۲۱۹، حدیث ۲ و تفسیر عیاشی: ۲/۱۰۹، حدیث ۱۲۵ و امالی شیخ طوسی: ۲/۲۳ و الکافی: ۱/۴۲۴، حدیث ۶۲ و ۱/۲۱۹، حدیث ۱).

علامه طبرسی در ذیل این آیه چنین توضیح داده است: «خدای سبحان در این آیه به پیغمبر خود دستور می دهد که به مسلمانان گوشزد کند هر آنچه را خدا به شما دستور داده را با توجه به این که خدا پاداش اعمالتان را می دهد، انجام دهید، زیرا که او عمل شما را می بیند و مثل آن است که فرموده باشد: هر کاری بکنید خدا آن را می بیند.

برخی گفته اند: منظور از دیدن خدا، آگاه بودن و دانستن او است، یعنی خدا کارهای شما را می داند و بدان پاداش می-دهد. و اضافه می فرماید: پیغمبر او هم، آن را می داند و در نزد خدا بدان گواهی می دهد و هم چنین مؤمنان نیز آن را می-دانند و در اینکه منظور از مؤمنان در آیه چه کسانی هستند اختلاف است، دسته ای گفته اند: "منظور شهیدان هستند." و

برخی گویند: "مؤمنان در این آیه فرشتگانی هستند که اعمال بندگان را یادداشت می‌کنند." (ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۲۰۶/۱۱ - ۲۰۵).

بنابر این، در این آیه تنها کارهای نیک مؤمنان مورد نظر است، چنان‌که علامه طباطبایی هم، این نظر را تأیید کرده است و می‌نویسد: «ظاهر این آیه و آیات پیش از آن، مؤمنین را خطاب نموده و ایشان را تحریک و تشویق به صدقه دادن می‌کند.» (ترجمه المیزان: ۵۱۴/۹)

جالب اینجاست که آیه مشابهی در قرآن کریم وجود دارد و در آن، چنین آمده است: ﴿وَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تَرْدُونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و - دیگر بار هم - به زودی خدا و پیامبرش اعمال شما را خواهند دید - که باز هم خیانت می‌ورزید - سپس به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید و شما را به خیانت‌هایی که همواره مرتکب می‌شدید، آگاه خواهد کرد.

می‌بینیم که در این آیه که مربوط به اعمال منافقان است، واژه مؤمنین با هر معنایی که باشد، نیامده است. علامه طباطبایی این آیه را قرینه بر آن گرفته که آیه ۱۰۵ سوره توبه مخصوص اعمال مؤمنان است و می‌نویسد: «این آیه - یعنی ۹۴ سوره توبه - خالی از اشاره به این معنا نیست که خطاب در آیه مورد بحث - ۱۰۵ سوره توبه - مخصوص مؤمنین است، زیرا اگر این آیه را در کنار آن بگذاریم چنین بنظر می‌رسد که حقیقت اعمال منافقین یعنی آن مقصودی که از کارهای خود دارند از آنجایی که بر عامه مردم پوشیده است، تنها خدا از آن آگاه و رسول او بوسیله وحی او از آن آگاه است، و اما حقیقت کارهای مؤمنین، یعنی نیتی که از کارهایشان دارند و آثار و خواصی که در کارهای ایشان است یعنی رواج تقوا و اصلاح شؤون اجتماع اسلامی و یاری به زندگی فقرا و خیر و برکت در اموال خود را هم خدا می‌داند و هم رسول و هم خود مؤمنین در میان خود، لذا در آیه مورد بحث فرمود "بزودی خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را می‌بینند." (ترجمه المیزان: ۵۱۴/۹). ایشان سپس به تبیین واژه مؤمنین پرداخته و می‌نویسد: «قهرأ منظور از این مؤمنین، آن افراد انگشت‌شماری از مؤمنین هستند که شاهد اعمال هستند، نه عموم مؤمنین، آن افرادی که آیه شریفه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره: ۱۴۳) بدانها اشاره می‌کند...» (ترجمه المیزان: ۵۱۵/۹). علامه طباطبایی ادامه می‌دهد: «بنابر این غرض آیه مورد بحث، یعنی آیه ۱۰۵ سوره توبه، تحریک و تشویق مردم به عمل صالح است و اینکه هر عملی بکنند در برابر ناظران و تماشاگرانی می‌کنند.» (ترجمه المیزان: ۵۱۷/۹).

بنابر آنچه از قرآن کریم و تفاسیری که حتی مدعیان چشم برزخی آنها را قبول دارند، معلوم می‌شود که این آیه نیز نه تنها دلیل وجود چشم برزخی در افراد عادی نیست، بلکه تأیید کننده نظر کسانی است که وجود چنین چیزی را قبول ندارند، چون وقتی درباره اعمال منافقان سخن می‌گوئید، فقط خدا و رسول را بیننده اعمال ایشان معرفی می‌فرماید که همان طور که نقل شد، در تفسیر المیزان به این نکته هم تأکید کرده که پیامبر ﷺ با وحی از وضع منافقان با خبر می‌شد و نه با دیدن چهره ایشان پی به باطن آنها ببرد و زمانی که مؤمنان را به کارهای خیر و نیک دعوت می‌کند، مؤمنان را هم علاوه بر خدا و پیامبر ﷺ شاهد اعمال ایشان می‌داند.

در عین حال اگر کسی باز هم پا فشاری کند و آیه را مطلق در اعمال نیک و بد مؤمن و کافر و منافق بداند، باز دیدیم که مؤمنان بیننده اعمال به معنای همه مؤمنان نیستند، بلکه "شاهدان اعمال و ائمه معصومین علیهم السلام" مورد نظر خدای متعال هستند.

افزون بر این، نکته‌ای که در آیه وجود دارد وجود حرف سین بر سر فعل "سیری" است که آینده را می‌رساند و اگرچه علم الهی زمان بردار نیست، ولی اشاره دارد به نوشتن اعمال توسط ملائکه رقیب و عتید در دو طرف انسان و عرضه اعمال به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام در روزهای دوشنبه و پنجشنبه، پس درباره غیر خدا این آیه تصریح دارد که حتی معصومین علیهم السلام نیز به طور مستقیم و بی واسطه از باطن افراد با خبر نمی‌شوند، مگر با اذن و وحی الهی و دیدن نامه اعمال.

### نتیجه‌گیری

بنابر شانزده دلیلی که در این گفتار ذکر شد، معلوم می‌شود که ادعای وجود انسان‌های غیر معصومی که بتوانند باطن گناهکاران مؤمن را ببینند، ادعایی بی اساس است و بر اساس قرآن، روایات و عقل سلیم انسان در ارتباط با عالم معنا به چنین حیطه‌ای راه ندارد، چنان‌که کسی از بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام و محدثین و علمای بزرگ شیعه تا عصر حاضر یعنی عصر اختلاط عرفان‌های دروغین، مثل عرفان ابن عربی با مکتب اهل بیت علیهم السلام، چنین ادعایی نداشته، اعتقاد ما چنین است مگر اینکه کسی بتواند دلیلی محکم و صریح از قرآن کریم یا روایتی مستند و صحیح از حضرات معصومین علیهم السلام و نه خواب و رؤیا و عرفان ساختگی و فلسفه برای اثبات ادعای مخالف بیاورد.

۱. ابن ابی جمهور احسائی (۱۴۰۵ هـ. ق)، عوالی اللآلی، ۴ جلد، قم: انتشارات سید الشهداء علیه السلام.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹ هـ. ق)، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۴ جلد، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
۳. امام حسن عسکری علیه السلام (۱۴۰۹ هـ. ق)، تفسیر امام عسکری علیه السلام، یک جلد، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).
۴. امام سید روح الله خمینی، چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
۵. سید محمد محسن حسینی طهرانی (۱۴۲۵ هـ. ق)، اسرار ملکوت (۱-۲)، ۲ مجلد، قم: مکتب وحی.
۶. سید محمد محسن حسینی طهرانی (۱۴۳۰ هـ. ق)، افق وحی، ۱ مجلد، قم: مکتب وحی.
۷. سید محمد محسن حسینی طهرانی، متن سخنرانیهای شرح حدیث عنوان بصری، ۱ مجلد.
۸. آیت الله جوادی آملی (۱۳۸۹ هـ. ش)، ادب فنای مقربان، قم: اسراء، چاپ هفتم.
۹. آیت الله جوادی آملی (۱۳۸۷ و ۱۳۸۹ هـ. ش)، تسنیم جلد ۲ و ۱۲، قم: اسراء.
۱۰. آیت الله جوادی آملی، کتاب پرسش ها و پاسخ ها، قم: اسراء.
۱۱. آیت الله جوادی آملی (۱۳۸۸ هـ. ش)، نسیم اندیشه، قم: اسراء، چاپ سوم.
۱۲. آیت الله حسن زاده آملی (۱۳۸۱ هـ. ش)، هزار و یک کلمه - قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ: دوم.
۱۳. ثقة الاسلام کلینی (۱۳۶۵ هـ. ش)، الکافی، ۸ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۴. جلال الدین سیوطی، جامع الصغیر،
۱۵. علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، معاد شناسی،
۱۶. حکیم حاج ملاهادی سبزواری، شرح جوشن کبیر،
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۹ هـ. ش)، کلام جدید، قم: مرکز مطالعات و پژوهشهای حوزه علمیه، چاپ اول.
۱۸. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۷۴ هـ. ش). آغاز و انجام مقدمه و شرح و تعلیقات از آیت الله حسن زاده آملی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم.
۱۹. مصباح یزدی، روزنامه رسالت، شماره ۶۷۱۹ به تاریخ ۸۸/۳/۱۲، صفحه ۱۷ (گفتگو)

۲۰. سید رضی، نهج البلاغه
۲۱. شیخ حر عاملی (۱۴۰۹ هـ. ق)، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۲. شیخ صدوق (۱۳۷۸ هـ. ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جهان.
۲۳. شیخ طوسی (۱۴۱۴ هـ. ق)، الأمالی، یک جلد، قم: انتشارات دارالثقافة.
۲۴. علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۵. علامه سید محمد حسین طباطبائی، رساله الولایه (طریق عرفان)،
۲۶. علامه مجلسی (۱۴۰۴ هـ. ق)، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۷. ملا محسن فیض کاشانی (۱۴۱۸ هـ. ق). الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۸. مترجمان (۱۳۶۰ هـ. ش)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.
۲۹. محدث میرزا حسین نوری (۱۴۰۸ هـ. ق)، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۰. محمد بن حسن بن فروخ صفار (۱۴۰۴ هـ. ق)، بصائر الدرجات، یک جلد، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۱. محمد بن مسعود عیاشی (۱۳۸۰ هـ. ق)، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، تهران: چاپخانه علمیه.
۳۲. سید حسن مصطفوی (۱۳۸۰ هـ. ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، چاپ اول.
۳۳. آیت الله ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۴ هـ. ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.
۳۴. ملا مهدی نراقی، جامعه السعادات،
۳۵. سید محمد باقر موسوی همدانی (۱۳۷۴ هـ. ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۳۶. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، باب امر به معروف و نهی از منکر
۳۷. ولی الله نقی پور فر (۱۳۸۱ هـ. ش)، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ۱ جلد، تهران: اسوه، چاپ چهارم.

- ۱.....مقدمه
- ۲.....انواع چشم بصیرت و برزخی و ملکوتی
- ۲.....۱- بینایی و بصیرت یافتن در دین؛
- ۳.....۲- توانایی یافتن در تشخیص راه حق از باطل با نور ایمان؛
- ۳.....۳- توانایی دیدن پشت سر خود و پشت موانع فیزیکی مثل دیوار؛
- ۳.....۴- توانایی دیدن فرشتگان؛
- ۴.....۵- توانایی ارتباط یافتن با اجنه؛
- ۵.....۶- توانایی اطلاع از اعمال و گفتار مخفی افراد، نیت خوانی افراد ضعیف؛
- ۵.....۷- توانایی ارتباط با مردگان که در عالم برزخ هستند و دیدن عالم برزخ و حوادث آن دنیا؛
- ۶.....۸- توانایی دیدن گذشته و وقایع تاریخی
- ۶.....۹- توانایی فهم نشانه‌های بعضی از گناهان؛
- ۷.....۱۰- دیدن حقایق اشیا؛
- ۸.....۱۱- چشم برزخی هنگام مرگ
- ۱۰.....۱۲- توانایی دیدن باطن و برزخ افراد زنده (چشم برزخی معروف).
- ۱۲.....دلایل رد.
- ۱۲.....انواع آثار گناه
- ۱۳.....دلیل اول: عدم ورود به برزخ.
- ۱۳.....دلیل دوم: خدا ستار العیوب است.
- ۱۴.....دلیل سوم: تعارض با روایت امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۵.....دلیل چهارم: منافات با اختیار

- دلیل پنجم: بیحکمت بودن این قدرت ..... ۱۵
- دلیل ششم: در روز قیامت هم خدا آبروی مؤمنان را نمیرد ..... ۱۵
- دلیل هفتم: تناقض در فرمان و عملکرد ..... ۱۶
- دلیل هشتم: پوشانده شدن گناهان حتی از فرشتگان ..... ۱۷
- نقد علامه و جواب آن ..... ۱۷
- دلیل نهم: تعارض با داستان ضیف ابراهیم ..... ۱۸
- دلیل دهم: نقد استدلال به ضیف ابراهیم و پاسخ با استدلال به منتخبان موسی ..... ۱۸
- دلیل یازدهم: نقد استدلال به برتری علما از پیامبران بی اسرائیل ..... ۱۹
- پیامبر منافقان را بدون وحی نمیشناخت ..... ۱۹
- دلیل دوازدهم: آیه اول؛ ..... ۲۱
- دلیل سیزدهم: آیه دوم؛ ..... ۲۲
- دلیل چهاردهم: آیه سوم؛ ..... ۲۲
- دلیل پانزدهم: روایات حج ..... ۲۲
- روایت اول: امام سجاد علیه السلام و زهری ..... ۲۳
- روایت دوم: امام باقر علیه السلام و ابوبصیر ..... ۲۳
- توضیح روایات ..... ۲۴
- آیه مشاهده یا دلیل شانزهم ..... ۲۵
- نتیجه‌گیری ..... ۲۷
- منابع ..... ۲۸
- فهرست ..... ۳۰